



عدالت، کارویژه دولت

در اندیشه خواجه‌نصیر

دکتر سیدمحمد موسوی: خواجه‌نصیرالدین طوسی بین دو مقوله محبت و عدالت در نظام سیاسی رابطه‌ای اساسی برقرار می‌کند و آن دورا باعث استحکام پایه‌های نظام سیاسی می‌داند. اینجاست که مهم‌ترین کارویژه دولت در اندیشه طوسی، برقراری عدالت در جامعه معرفی می‌شود، زیرا وقتی عدالت در جامعه برقرار شود قانون‌گرایی، صداقت، محبت، آزادی، احترام و سایر صفات اخلاقی نیز وجود دارد.



درسگفتارهای مجازی

«ما و علوم انسانی»

ثبت‌نام دوره مجازی درسگفتارهای «ما و علوم انسانی» زمستانه مدرسه آفاق آغاز شد. این درسگفتار منتخبی از بهترین گفتارهایی است که در طول سه‌سال گذشته تحت‌عنوان «طرح ملی گفت‌وگو نخبگان علوم انسانی» ارائه شده است. گفتارهای منتخب مجموعه‌امشتمل بر ۱۳ عنوان سرفصل و بالغ‌بر ۳۰ ساعت برنامه‌آموزشی است. متقاضیان می‌توانند تا ۱۵ اسفند از طریق سایت www.afaghehekmat.ir در دوره ثبت‌نام کنند.



دین در نگاه صدر

عامل اتحاد

حجت‌الاسلام احمد مبلغی، عضو مجلس خبرگان رهبری: دین در نگاه امام موسی صدر عامل تفرقه نبود بلکه عامل اتحاد بود. دین در نگاه امام نه‌تنها عامل جدا کردن مردم به واسطه مذاهب و ادیان نمی‌شد بلکه آن را عامل هم‌کاری و هم‌گرایی می‌دید. متأسفانه امروز شاهد هستیم مهم‌ترین عامل تفرقه میان انسان‌ها دین است؛ البته دین با قرآنی اشتباه.



برهان وجودی

در فلسفه غرب و اسلامی

آیین رونمایی و نقد و بررسی کتاب «برهان وجودی در فلسفه غرب و فلسفه اسلامی» اثر علی‌افضلی دوشنبه، ۷ اسفندماه از ساعت ۱۵:۳۰ تا ۱۷:۳۰ در موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران برگزار می‌شود. در این مراسم احمد احمدی، رئیس سازمان سمت و غلامرضا اعوانی، عضو هیات‌مدیره انجمن حکمت و فلسفه سخنرانی خواهند کرد.



چون غرض آمد هنر پوشیده شد



سیدحسین شهرستانی که از واکنش‌های اولیه به نامه دکتر داوری شکایت کرده بود و با دعوت به تأمل در نکات مندرج در نامه، نوشته بود: «برای همه کسانی که در این مسیر خلوت تأملی داشته‌اند، گفتار و آثار داوری رکن اتکا بوده است»؛ در نامه‌ای دیگر این‌بار خطاب به دکتر رضا داوری، تلاش رسانه‌ای برای «مصادره سیاسی» نامه ایشان را «صحنه‌گردانی» دانست و از ایشان خواست تا مانع این مصادره سیاسی شوند.

بسمه‌الحق
استاد فرزانه و دانشمند محترم جناب آقای دکتر داوری اردکانی سلام‌علیکم

متن پاسخ جنابعالی به دبیرخانه هم‌اندیشی علم دینی، سبب گشایش میدان گفت‌وگوی علمی و طرح پرسش‌بنیادی پیرامون مسائلی شد که معمولاً موضوع طرفداری یا مخالفت سطحی می‌باشند.

سخن عالمانه و دلسوزانه شما فراسوی همه جبهه‌گیری‌های سیاسی نوشته و منتشر شد، لیکن خود متاع مخالفت‌ها و موافقت‌های جدلی گردید. مستحضرید که بنده به عنوان کمترین اهل تحقیق، از شما و جایگاه شما در برابر بی‌احترامی‌ها دفاع نموده و دوستان را به اغتنام فرصت تأمل پیرامون متن جنابعالی فراخواندم. البته عرض نمودم که این به منزله تبعیت مطلق از رای حضرتعالی نیست.

این فرصت تأمل اما چه زود تباه و مصادره شد. شما در آن متن فرمودید: «وقتی مطلب سیاسی با مساله علمی خلط می‌شود، هرچه بکوشند به نتیجه نمی‌رسند» و چنین خلطی رخ داد. سخنرانی فرصت‌طلبانه رئیس‌جمهور محترم به همراه پروپاگاندا‌ی رسانه‌ای هوادار دولت، اینک سخن شما را متاع دکان آرای‌ی شتابزده خود نموده است. این دقیقاً خلط مطلب سیاسی با مساله علمی و بلکه مصرف مسرفانه علم توسط سیاست است. نتیجه چه می‌تواند بود جز از دست رفتن فرصت اندیشه پیرامون پرسشی که پیش کشیدید؟ جناب استاد! مگذارید این صحنه‌گردانی، صدق سخن شما را در چشم اهل نظر مخدوش سازد و این غرض‌ورزی، هنر پرسشگری شما را پوشیده نماید که: «چون غرض آمد هنر پوشیده شد»

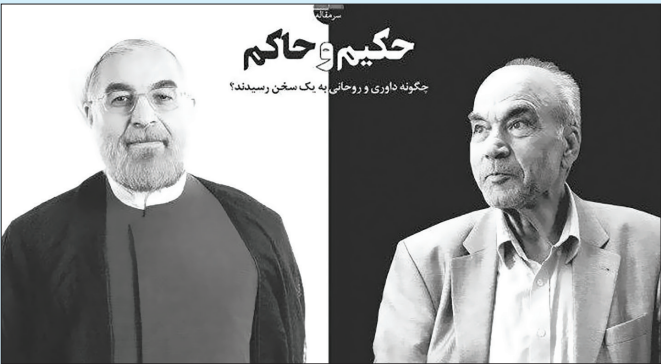
و نیز مگذارید دوباره میدان پرسش به عرصه زورآزمایی قطب‌های جدل اندیش بدل گردد که از طرفداری و مخالفت با فراتر نگذاشته‌اند. دولتی که شتابزده طرح نئولیبرالیسم اقتصادی را به شکل ناکارآمد و بدون احراز توافق عمومی و در هزار لافافه دنبال می‌کند، حق ندارد دردمندی خردمندان را مایه فرار از مسئولیت خویش سازد.

آقای دکتر! آنان که صادقانه همچنان طالب علم دیگر با عالم دیگرند به جان پرسش شما و تمهید تجدیدعهده‌ی که فرمودید نزدیک‌ترند تا آنان که در روزمرگی تکنوکراسی و بوروکراسی مستغرق‌اند و همه چیز را در آن فرو می‌برند. البته آن طلب نیز به نوبه خود مایه دکان آرای‌ی‌های بسیار شده است که باید مورد نقد واقع شود. امیدواریم همچون همیشه با درایت و حریت خویش راه‌آموز دلسوزان امیدوار بنامید و در سایه عنایت خدای بزرگ پایدار و سلامت باشید.

ارادتمند

سیدحسین شهرستانی

فرق کلام حکیم و بیان حاکم



رضا کریمی: داوری و روحانی‌هردو می‌گویند این بحث به نتیجه نرسیده است اما یکی منتظرانه به لطف خدای علیم امیدوار است و دیگری از اساس بحث را بی‌مورد و اسراف در هزینه می‌داند. دکتر داوری به دنبال تحول است ولی با وضع موجود که نگاه سیاسی غالب است این کار را ممکن نمی‌داند اما رئیس‌جمهور می‌گوید علم علم است و قصد تحول ندارد. راه‌حل دکتر داوری این است که به جای بحث درباره علوم اجتماعی اسلامی، در باب شرایط امکان تجدیدعهد دینی و بنای یک جامعه اسلامی بیندیشیم و در این راه به لطف پروردگار علیم امیدوار باشیم. اما رئیس‌جمهور به جای این سخن عمیق و به جای تفکر در ماهیت علم، نگاه ابزاری به آن دارد و می‌گوید: «علوم از لحاظ اهداف و نتایج آنها البته به دو دسته کلی قابل تقسیم هستند. یک دسته که علم را بر مبنای تفکر مادی ابزار سلطه و اعمال قدرت بر دیگران می‌داند و دسته دیگر که علم را در خدمت رشد و تعالی انسان‌ها می‌خواهد.»

پرسش‌هایی برای روشن‌تر شدن محل بحث

دعوت دکتر داوری

به علوم اجتماعی اسلامی

به جای علوم اجتماعی اسلامی



اسلامی شدن جامعه در ساحات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. دکتر داوری گویا پیشنهاد می‌دهد به جای علوم انسانی / اجتماعی اسلامی به علوم انسانی / اجتماعی اسلامی پرداخته شود. یا شاید به واسطه فضای هژمونیک اهالی علوم انسانی متعارف اکراه از وصف علم بدیل خود به اسم علوم اجتماعی اسلامی پیدا کرده‌اند و در این صورت عذر ایشان پذیرفته است هر چند ایشان در گذشته حتی از اصطلاح جامعه‌شناسی اسلامی هم استفاده کرده است.

البته دکتر داوری به رابطه‌مقوم و دوجانبه علم و جامعه هم آگاهی کامل دارد و حتی در همین نامه هم به آن اشاره می‌کند. شاید مقصود ایشان از دعوت به «اندیشه» درباره شرایط امکان تجدیدعهد دینی و بنای جامعه اسلامی «به‌جای» بحث درباره علوم اجتماعی اسلامی؛ از این جهت با ایشان همدل و همراه هستیم و یکی از انتقادات ما به جریانات مختلف فکری کشور ازجمله خط فکری خود دکتر داوری و البته جریانات متعارف علوم انسانی دانشگاهی و حتی برخی جریانات علوم انسانی اسلامی نیز همین مساله است.

البته همچنان این پرسش پابرجاست که تحقق این اولویت‌سنجی چگونه ممکن است؟ آیا این امر بدون توجه جدی به نرم‌افزارهای آن و البته عزم قوی در استفاده عملیاتی و مدیریتی از دستاوردهای علوم انسانی در جهت تحقق جامعه اسلامی در تداوم مسیر انقلاب اسلامی در عرصه فرهنگ، سیاست و اقتصاد ممکن است؟

به‌عنوان نمونه در زمینه عدالت اجتماعی و مشکلات اقتصادی که اولویت اول امروز جامعه هستند، آیا راهکار پیشنهادی ایشان تداوم و تقویت همان علوم انسانی مدرن در قالب نئولیبرالیسم افراطی یا اصلاح شده است؟ یا توجه به مدل‌های جایگزین اقتصاد اسلامی؟ آیا نئولیبرالیسم و کاپیتالیسم نمونه عینی و حتی تلاپی علوم انسانی مدرن نیستند؟ علوم که چون وحی منزل پنداشته می‌شوند یا نهایتاً در عین تواضع و

مواردی است که سال‌ها اهالی علوم انسانی را به آن دعوت می‌کنند و خوب است دکتر داوری همچون گذشته به اهالی علوم انسانی متعارف نیز مجدداً این پیشنهاد را ارائه کند. البته سؤال این است که این بازخوانی و بازسازی انتقادی باید بر چه مینا و اساس روشی باشد؟ آیا باید مسیری در درون یا حاشیه مدنیسم طی شود و نهایتاً در بهترین حالت به تقلید و تقریر و تکثیر و شاید تکمیل یافته‌های جریان‌های پست‌مدرن اکتفا شود؟ یا می‌توان مبتنی بر مبنای و مبادی و فرهنگ و تاریخ ایرانی اسلامی هم به بازخوانی و بازسازی علوم انسانی پرداخت و هم فراتر از آن به مسیرهای بدیل نیز اندیشید؟ قطعاً دکتر داوری تفکر در این عرصه‌ها را ممتنع و محال نمی‌داند و هم از این جهت است که به تفکر در باب تجدید عهد دینی توصیه کرده است.

البته چنین پیشنهادات و مباحثی برای داوری اردکانی ابتدایی، کهنه و شناخته‌شده است و ایشان پیش و بیش از این به آنها التفات و حتی اهتمام داشته و از پیشگامان این عرصه است.

این مباحث در این یادداشت هم محور اصلی نیست؛ چرا که دکتر داوری، فیلسوف معاصر ما، مانع اصلی تحقق علوم اجتماعی اسلامی را نه اشکالات منطقی و معرفتی و علمی بلکه واقعیت عینی خارجی یعنی جامعه غیراسلامی می‌داند و اتفاقاً اصل بحث و پرسش ما نیز در همین مورد است؛ باید از دکتر داوری پرسید اسلامی شدن جامعه از چه طریقی ممکن است؟ و تناسبی میان آنها چیست؟ در واقع علوم اجتماعی اسلامی به معنای عام و خاص هم چیزی نیست جز تلاش فکری برای سنجش شرایط امکان تجدیدعهد دینی، جز کوشش نظری در جهت بنای جامعه اسلامی، جز تلاش برای طرح و تدوین و تکمیل راهبردها و راهکارهای اجتماعی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

میان «علوم اجتماعی اسلامی» و «اندیشه» در باب شرایط امکان تجدیدعهد دینی و بنای جامعه اسلامی نه‌تنها تقابل و منافاتی وجود ندارد بلکه این همانی و تلازم و تناسبی میان آنها برقرار است؛ در واقع علوم اجتماعی اسلامی به معنای عام و خاص هم چیزی نیست جز تلاش فکری برای سنجش شرایط امکان تجدیدعهد دینی، جز کوشش نظری در جهت بنای جامعه اسلامی، جز تلاش برای طرح و تدوین و تکمیل راهبردها و راهکارهای

شاید مهم‌ترین بخش نامه اخیر دکتر داوری درباره علوم اجتماعی اسلامی، پیشنهاد انتهایی ایشان باشد که می‌نویسند «من حرف دیگری ندارم و چیز دیگری نمی‌توانم بگویم، جز اینکه خوب است که اگر می‌توانیم به‌جای بحث درباره علوم اجتماعی اسلامی، در باب شرایط امکان تجدیدعهد دینی و بنای یک جامعه اسلامی بیندیشیم و در این راه به لطف پروردگار علیم امیدوار باشیم.»

دکتر داوری اسلامی نبودن جامعه را علت اصلی دور از دسترس بودن علوم اجتماعی اسلامی در زمان کنونی دانسته و در واقع «اندیشه در جهت ایجاد جامعه اسلامی» را زمینه‌ساز یا مقدم بر بحث از علوم اجتماعی اسلامی می‌داند.

پیشنهاد پایانی دکتر داوری مبتنی بر مقدامتی در بخش‌های قبلی نامه است، به‌ویژه آنجا که می‌نویسد: «علم و جامعه با هم قوام می‌یابند. جامعه کنونی ما جامعه توسعه‌نیافته است. این جامعه همه نیازهای جامعه مدرن را دارد، بی‌آنکه از توانایی‌های آن برخوردار باشد. اگر می‌توانستیم خود را از این وابستگی نجات دهیم و راه رسیدن به جامعه‌ای را بیابیم که در آن روح دینی یعنی اعتقاد به توحید و عالم غیب و معاد حاکم باشد و مردمانش از سودای مصرف آخرین تکنولوژی‌های ساخته جهان توسعه‌یافته آزاد باشند و با همدلی و هماهنگی برای معاش نوام با اخلاق بکوشند، شاید افقی پیش‌روی مان گشوده می‌شد.»

اما درباره مساله اصلی نامه که در دو بخش فوق، مطرح شده است پرسش‌ها و نکاتی بیان می‌شود:

دکتر داوری پیشنهاد داده است «به جای بحث درباره علوم اجتماعی اسلامی، درباره «شرایط امکان تجدیدعهد دینی» و «بنای جامعه اسلامی» بیندیشیم»؛ چه راهکار، مسیر و طرحی برای این پیشنهاد مطرح می‌کنند؟ توسعه علوم انسانی مدرن توأم و به تبع آن تقویت سبک زندگی فردی و اجتماعی مدرن؟ اینکه نقض غرض است و از داوری ارائه چنین پیشنهادی بعید است، هرچند گاه به مقتضای آن عمل کرده‌اند ازجمله در عرصه سیاست خارجی، تأکید یک‌سویه بر توسعه و...

پیشنهاد بهتر دکتر داوری شاید بازخوانی انتقادی علوم انسانی مدرن باشد که در همین نامه هم به آن اشاره کرده است. البته این مسیر از طرف اکثریت قرائت‌های علوم انسانی اسلامی پذیرفته شده و یکی از



کیوان سلیمانی*

یادداشت

باید از دکتر داوری پرسید

اسلامی شدن جامعه از چه طریقی ممکن است؟ به نظر می‌رسد برخلاف آنچه از پیشنهاد پایانی «این به جای آن» ایشان برداشت می‌شود، میان «علوم اجتماعی اسلامی» و «اندیشه» در باب شرایط امکان تجدیدعهد دینی و بنای جامعه اسلامی نه‌تنها تقابل و منافاتی وجود ندارد بلکه این همانی و تلازم و تناسبی میان آنها برقرار است؛ در واقع علوم اجتماعی اسلامی به معنای عام و خاص هم چیزی نیست جز تلاش فکری برای سنجش شرایط امکان تجدیدعهد دینی، جز کوشش نظری در جهت بنای جامعه اسلامی، جز تلاش برای طرح و تدوین و تکمیل راهبردها و راهکارهای اجتماعی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی